

متن پرسش

باسمه تعالی سؤال: شبکه‌ی ۴ تلویزیون در تاریخ‌های ۲۷ بهمن و ۴ اسفند در برنامه‌ای تحت عنوان «زاویه» در، مناظره‌ای بین آقایان دکتر زرشناس و دکتر عبدالکریمی در رابطه با «نفوذ» ترتیب داده بود که منجر به بحث‌های دقیقی از هر دو طرف شد ولی در عین حال سؤالاتی را برای ما پیش آورد که آیا نظر آقای دکتر عبدالکریمی را بپذیریم که به نحوی باور ندارند «نفوذ» به معنای امنیتی آن وجود دارد و نفوذ را مثل نفوذی که استاد نسبت به شاگرد خود می‌تواند داشته باشد، می‌دانند و به تعبیر خودشان معتقدند نفوذ به معنای یک پروژه در میان نیست. یا نظر آقای دکتر زرشناس را بپذیریم که معتقدند در عین آن‌که ما ضعف‌هایی داریم، «نفوذ» در کار است بدین معنا که حرکت‌های سازمان‌یافته‌ای که به ظاهر فرهنگی است، از طرف نظام مدرن در نسبت با انقلاب طراحی می‌شود و آن‌ها در حوزه فرهنگ هم سیاسی عمل می‌کنند تا با نفوذ خاصی انقلاب اسلامی را به استحاله بکشانند، زیرا عقلانیت غربی با ظهور انقلاب اسلامی، با عقلانیت تازه‌ای مواجه شده است و تلاش دارد تا این عقلانیت تازه یعنی انقلاب اسلامی در رقابت با عقلانیت غرب در این ستیز بیازد، و این بدان علت است که انقلاب اسلامی به تعبیر دکتر زرشناس رو به گشودگی تازه‌ای دارد.

متن پاسخ

باسمه تعالی

جواب: ۱- بنده آن برنامه را تعقیب کردم و از هر دو استاد سخنانی جدی و قابل تفکری شنیدم. جا دارد در بندبند سخنان هر دو استاد دقت شود تا هرکس متوجه شود در کدام یک از دو نگاه قرار دارد وگرنه ممکن است ما به اسم احساس همدلی با هایدگر، در جایی قرار داشته باشیم که هیچ ربطی به حضور در تاریخی که باید در آن بیندیشیم، نداشته باشد و در نحوه‌ای از بی‌تاریخی به سر بریم.

۲- ماورای یک مناظره، ما با دو تفکر روبه‌روئیم و جا دارد با دقت هر دو تفکر دیده شوند و گرایش‌های متفاوت ما نسبت به هر یک از دو استاد موجب نگردد نسبت به تفکر استاد دیگر فکر نکنیم و سخن او را به عنوان نمونه‌ای از تفکر مدّ نظر قرار ندهیم. همچنان که خود بنده بسیار راضی‌ترم که مخالفان سخنان بنده بفهمند بنده چه می‌گویم، هرچند قبول نداشته باشند، نسبت به کسانی که نمی‌فهمند بنده چه می‌گویم، هرچند طرفدارم باشند.

۳- همان‌طور که می‌فرمایید آقای دکتر عبدالکریمی «نفوذ» را به عنوان توطئه‌ای از طرف غرب نمی‌پذیرد و اصرار دارد ما امروز جهان را نمی‌شناسیم و به همین جهت نمی‌دانیم با این جهان می‌خواهیم چه کنیم. لذا در یک بی‌افقی به‌سر می‌بریم. این حرف به‌خصوص قسمت آخر آن برای بنده بسیار عجیب بود که آیا حقیقتاً می‌توان گفت انقلاب اسلامی در نسبت به وجه استکباری غرب در بی‌افقی به‌سر می‌برد و در یک بصیرت تاریخی متوجه روح استکباری غرب نشده است؟ مگر بنا است ما در نسبتی که با غرب استعمارگر داریم صرفاً کانت و هگل و هایدگر بخوانیم تا نسبت به غرب در بی‌افقی نباشیم؟ نحوه‌ای از دیده‌شدن غرب فلسفی نباید موجب شود تا دشمنی غرب به عنوان یک روحیه‌ی خودبنیاد دیده نشود و عملاً از این طریق خود را گرفتار بی‌هویتی تاریخی ببینیم.

۴- بنده آقای دکتر زرشناس را ماورای اطلاعات تاریخی، صاحب بصیرتی می‌بینم که متوجهی فضای حضور تاریخی ما می‌باشد، در عین این‌که از ضعف‌های ما غافل نیست. لذا به جهت همین بصیرت است که رخداد انقلاب اسلامی را به‌عنوان یک گشودگی برای عبور از ضعف‌های تاریخی می‌بیند و این اوج تفکر یک متفکری است که تاریخ خود را می‌شناسد.

۵- آقای دکتر عبدالکریمی جایگاه تاریخی برای انقلاب قائل نیستند و به تعبیر خودشان آن را یک حرکت ایدئولوژیک می‌دانند که به نظر بنده این یکی از نقطه‌های افتراق ایشان با دکتر فردید است، دکتر فردیدی که متوجه شده بود انقلاب اسلامی طلیعه‌ی همان چیزی است که هایدگر به دنبال آن بود و این بدان معنا نیست که دکتر فردید تصور می‌کرد از فردای انقلاب همه‌ی ضعف‌های تاریخی ما و خوارگری ما از بین می‌رود، بلکه مثل آقای دکتر زرشناس متوجه بود که ما در دوران گذاریم و عمل انقلابی بخشی از تفکری است که برای این عبور نیاز داریم هرچند گرفتار نئولیبرالیسم هستیم. ولی مواجهه‌ی تمام‌عیار ما با امپریالیسم بحث اصلی ماجراست که متأسفانه هیچ اثری از این نحوه درک تاریخی در سخنان آقای دکتر عبدالکریمی دیده نمی‌شود.

۶- عجیب است از جناب آقای عبدالکریمی که می‌گویند «ما نمی‌دانیم با این جهان می‌خواهیم چه کار کنیم، لذا در یک بی‌افقی به‌سر می‌بریم». آیا واقعاً انقلاب اسلامی در کلیت خود در نسبتی که با فرهنگ غربی پیش آورده، دچار بی‌افقی است و نمی‌داند در تاریخی که سکولاریته معنای حقیقی انسان را از او گرفته، باید متذکر نگاه قدسی به عالم و آدم شد؟ آیا در این راستا انقلاب اسلامی ماورای شعارهای ایدئولوژیک احزاب سیاسی، یک حضور تاریخی را به صحنه نیاورده است؟ آیا معنای دشمنی‌هایی که با انقلاب اسلامی می‌شود این را نمی‌رساند که چنین دشمنانی با چه انگیزه‌ای مانع حضور تاریخی این انقلاب هستند؟ که ایشان نفوذ سیاسی - امنیتی آن‌ها را نادیده می‌گیرند؟ در این‌جا خوب است به کتاب ارزشمند جناب دکتر رفیع‌پور تحت عنوان «دریغ است ایران که ویران شود» نظر کنیم که چگونه ایشان با ظرایف نگاه جامعه‌شناسانه‌ی خود به استناد واقعه‌های تاریخی، ما را متوجهی نفوذ ریشه‌دار فرهنگ استعماری می‌کند که امروز در انقلاب اسلامی به خوبی سر برآورده است. دکتر زرشناس در این

رابطه نکته‌ی با ارزشی را مدّ نظرها قرار می‌دهند که چگونه غرب‌زدگی قبل از انقلاب اسلامی پس از انقلاب توسط بعضی از غرب‌زدگان داخلی که در بعضی از دولت‌ها نفوذ کردند، به مرکز تصمیم‌گیری برگشت نموده و غرب‌زدگی شبه مدرن که با انقلاب اسلامی دست‌خوش یک نوع عقب‌نشینی شده بود به تدریج باز در وجه اقتصادی و فرهنگی جا پیدا کرد تا اغراض سیاسی خود را دنبال کند و علوم انسانی یکی از بسترهای اصلی پروژه‌ی این نفوذ است.

۷- دکتر عبدالکریمی منکر ریشه‌های ظلم غرب نسبت به ما نیست، ولی مخاطب خود را کمک نمی‌کند آن ظلم را و آثار آن را در کشور ما و در جای‌جای مشکلات ما ببیند و از این جهت مخاطب او گرفتار یک نوع سرگردانی و بی‌معنایی نسبت به رخداد انقلاب اسلامی می‌شود. گویا ما هیچ هویتی در این جهان نداریم چون مثل ایشان جهان غرب را با نگاه فلسفی نمی‌شناسیم. این حرف کاملاً درست است که متن فلسفه‌ی غرب، یک تفکر است و نه یک جریان حزبی. ولی در روبه‌روئی با ما و با ملت ما این غرب آن غربی نیست که در فلسفه‌ی آن موجودیت دارد، بلکه غرب استعمارگر است که با ما درگیر است. چرا نباید به طور جدّی با این غرب و به سرنوشتی که این غرب برای ما به‌وجود آورده است، فکر کرد؟

۸- وقتی آقای دکتر عبدالکریمی جایگاه قابل توجهی برای انقلاب اسلامی قائل نیستند و معتقدند انقلاب اسلامی یک امر ایدئولوژیک است و به قول ایشان انقلاب اسلامی اگر امکاناتی را فراهم آورده، بحران‌هایی هم پدید آورده؛ در این تاریخ مخاطب خود را جهت ذکر و فکر به تاریخی که در آن است، به چه دعوت می‌کند؟ آری! به گفته‌ی ایشان همان‌طور که نیچه می‌گوید: برهوت هر روز بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود و بدا به حال آن‌ها که برهوت را نادیده بگیرند. حقیقتاً وضعیت کنونی برهوت است. ولی بحث در این است که آیا در این برهوت، انقلاب اسلامی به عنوان ایّام الله این تاریخ نمی‌تواند به عنوان افقی که ما را متوجه راهی ماورای این برهوت می‌کند، نقش داشته باشد در حالی که در بعضی برهه‌ها مثل دفاع مقدس نشان داده چنین استعدادی در آن نهفته است، این‌جا است که می‌توان گفت با تذکر به «ایّام الله» به همان معنایی که خداوند به پیامبر خود می‌فرماید: «وَ ذَكَّرَهُمْ بِأَيّامِ اللَّهِ»، فکر و ذکر شروع می‌شود، آیا می‌توان از این نکته غفلت کرد که انقلاب اسلامی بستر فکر و ذکر این تاریخ است؟

۹- آقای دکتر زرشناس، انقلاب اسلامی را یک گشودگی تازه‌ای می‌داند که نظام مدرن با سیاست معطوف به قدرت، هر روز سعی می‌کند به روش فرهنگی آن را استحاله نماید تا اراده‌ی معطوف به حق را که ملت ایران اراده کرده است، تغییر دهد. زیرا باطن نظام جهانی سلطه است و اگر کشوری بخواهد از آن جدا شود و گفتار تازه‌ای به‌وجود بیاورد، با تمام وجود مانع می‌شود. در حالی که بنا به عقیده‌ی دکتر زرشناس، ما از طریق انقلاب اسلامی به سمت یک گشودگی می‌رویم تا ماورای نظام لیبرال دموکراسی، جهان دیگری بسازیم و جناب آقای دکتر عبدالکریمی توجه به این امر را تقلیل مسئله

می‌دانند و می‌فرمایند ما فکر می‌کنیم جهان را می‌شناسیم، در حالی که مواعی نسبت به فهم جهان داریم. معتقدند ما هنوز خود را با جهان مدرن مواجه و هماهنگ نکرده بودیم که با سونامی پُست‌مدرن روبه‌رو شدیم و در نتیجه اندیشه‌ی ما با دو دره‌ی بزرگ مدرنیته و پست‌مدرن روبه‌رو است و از این جهت ما فاقد اندیشه‌ی فهم این جهان هستیم تا بتوانیم دست به کنش بزنیم. این سخنان در جای خود قابل قبول است، اما نه به آن معنا که جایگاه انقلاب اسلامی در رویارویی با این سونامی باید نادیده گرفته شود. بلکه تنها و تنها ما در تاریخ خود از طریق همین انقلاب اسلامی می‌توانیم برخوردی عالمانه با مدرنیته و پست‌مدرن داشته باشیم تا نه مرتجعانه جهان را نادیده بگیریم و نه روشنفکرانه آن‌چنان شیفته‌ی غرب شویم که خود را نادیده بگیریم. اتفاقاً امروز در زمین انقلاب اسلامی به بهترین نحو می‌توانیم مواجهه با غرب را سازماندهی کنیم و نشان دهیم زمانی پدید آمده که امکان تصرف تحول‌گرایانه در علوم انسانی همین امروز است. معلوم نیست چرا آقای دکتر عبدالکریمی می‌فرمایند: «مسئله‌ی ضعف علوم انسانی، مسئله‌ی کنونی ما نیست و این ناشی از عدم درک موقعیت جهان و عدم درک موقعیت خودمان است». معلوم نیست آقای دکتر عبدالکریمی از تحول در علوم انسانی چه تصویری دارند که آن را مسئله‌ی اکنون ما نمی‌دانند. مگر ما می‌توانیم با غفلت از معنای درستی که باید از انسان داشته باشیم، درک درستی از خودمان و از جهان داشته باشیم. در حالی که همه‌ی صاحب‌نظران و از جمله خود ایشان معتقدند هر تاریخی با معنایی که انسان از خود پیدا می‌کند ظهور می‌نماید؟

۱۰- نکته‌ی بسیار ارزشمندی که دکتر زرشناس متوجه است جایگاه بحرانی‌شدن فرهنگ غرب است و این‌که در شرایط از نفس افتادن آن فرهنگ، فضا برای بقیه‌ی تفکرها باز می‌شود. و ما از طریق انقلاب اسلامی می‌توانیم به سوی گشودگی تازه‌ای سیر کنیم، و این علاج مشکلات ما است و دشمن با نفوذ فکری، فرهنگی خود مانع این گشودگی است و به قول دکتر زرشناس مشکلات ما حقانیتی برای مدرنیته نمی‌آورد که آقای دکتر عبدالکریمی می‌گویند جهان اسلام هم از جهت وجود بحران‌ها بهتر از غرب نیست، بلکه این اثبات ظلمی است که غرب به ما داشته است و ما باید راه عبور از مشکلات خود را در زمین و فرهنگ خود جستجو کنیم در این حالت است که انسداد ایجاد شده توسط غرب استعمارگر شکاف برمی‌دارد و آن مردمی که آقای عبدالکریمی می‌فرمایند برای زیست انسانی در انقلاب اسلامی به آن‌ها نیازمندیم؛ ظهور می‌کنند، مثل همان مدافعانی که در متن دفاع مقدس ظهور کردند به جهت آن‌که حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» بستر مقابله با استکبار را در اختیار پروژه‌ی تعیین‌شده توسط غرب قرار ندادند بلکه از ذخیره‌های تفکر اسلامی و مکتب عرفانی خود بهره جستیم و گرنه همچنان به عقلانیت مدرن خیره می‌ماندیم.

۱۱- ما می‌خواهیم زنجیر وابستگی به غرب را پاره کنیم و فرهنگ غربی از طریق رسانه مانع آن است. اگر به تعبیر دکتر عبدالکریمی عقل مدرن چشم‌ها را خیره کرده است و اگر جایی که باید متفکر صحبت

کند، نامتفکر صحبت می‌کند و اگر با انقلاب اسلامی در شرایط بسطِ سکولاریسم قرار داریم؛ آری اگر اینچنین است که ایشان به درستی می‌فرمایند، فراموش نکنیم این‌ها همه در راستای غفلت از آن چیزی است که می‌تواند ما را به خود آورد و انقلاب اسلامی آن مسیر را در مقابل ما قرار داده است. در چنین بستری است که متوجهی ناتوی فرهنگی خواهیم شد و با روحیه‌ی خوارجی‌گری نیز می‌توانیم مقابله کنیم و تفکر را به جامعه‌ی خود برگردانیم، آیا راه دیگری هست جهت آن بحرانی که ایشان به‌خوبی متوجهی آن هستند؟! و آیا توجه به راه گشوده‌ی انقلاب اسلامی همان خودآگاهی تاریخی ملت ما به حساب نمی‌آید که باید به آن پرداخت؟ و در این خودآگاهی تاریخی متوجه شد مسئله‌ی ما بیش از توسعه‌نیافتگی، استقلال خود و نشان‌دادن الگویی متفاوت از توسعه‌ی غربی است که در آن با نظر به انسان قدسی، عدالت‌طلبی و عبور از اقتصاد سرمایه‌داری شبه مدرن، مدّ نظرها باشد؟

آن‌چه موجب کدورت روح بنده نسبت به سخنان آقای دکتر عبدالکریمی می‌شود عدم توجه ایشان به عقل تاریخی انقلاب اسلامی است. ایشان از یک طرف می‌فرمایند: «عقلی که تاریخ را درک می‌کند عقل انتزاعی نیست» و به خوبی تأکید می‌کنند زمانی که با عقل انتزاعی و ایدئولوژیک با مسائل برخورد می‌کنیم، فهمی از واقعیت نداریم. ولی خودشان هیچ توجهی به حضور تاریخی این ملت از طریق انقلاب اسلامی ندارند و معلوم نیست پس ایشان در چه تاریخی به سر می‌برند؟

۱۲- آقای دکتر عبدالکریمی می‌فرمایند: در مواجهه با غرب، آیدوس انقلاب اسلامی کجا است؟ نمی‌دانم ایشان عنایت ندارند که چگونه انقلاب اسلامی در بستر فرهنگ تشیع از یک طرف نظر به غدیر و حاکمیت امامی معصوم جهت تحقق عدالت دارد و در افق خود حاکمیت امام مهدی «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» را قرار داده؛ و از طرف دیگر با نظر به روحیه‌ای که در کربلا توسط حضرت سیدالشهداء «علیه‌السلام» جهت استکبارستیزی نهادینه شده، انقلاب اسلامی به‌خوبی با ایده‌ای واقعی ولی متعالی، خود را تعریف کرده؟ و می‌رود با عبور از تنگناهای تاریخی که عموماً جریان نفوذ در ما پدید آورده، چهره‌ی درخشان آن ایده را بنمایاند؟ آیا راه دیگری هست؟! و آیا معجزه‌ی خودآگاهی که ایشان متذکر آن هستند جز از همین طریق صورت می‌گیرد و ما را از نگاه پلیسی و امنیتی در حوزه‌های فرهنگ و سرمایه می‌رهاند؟ آیا همان‌طور که دکتر زرشناس متذکر می‌شوند ما تا حدّی از این خودآگاهی بهره‌مند نیستیم و به همین دلیل تلاش می‌شود تا اقتصاد و فرهنگ، از دست نئولیبرالیسم خارج شود؟ رویهم‌رفته مناظره‌ی مفیدی بود و قدمی به سوی تفکر در آن احساس می‌شد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته